شاخص‌ها و نشانه‌هاي امامت در مكتب رضوي

علي رباني گلپايگاني

چكيده

امامت در مكتب رضوي، منزلت بسيار والايي دارد؛ منزلتي كه خداوند، آن را پس از مقام نبوت و خُلّت به ابراهيم عليه السلام عطا كرد. امام، خليفه خدا و رسول خدا است و در فضايل و كمالات، يگانه روزگار خويش است. امام، از علم جامع و كامل برخوردار است؛ علمي كه از طريق وراثت از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و از الهام الهي دريافت كرده است و به وسيلة آن در پاسخ به هيچ پرسشي فرو نخواهد ماند. امام از ويژگي عصمت برخوردار است و از خطاي علمي و معصيت و لغزش عملي مصون است. امام، علاوه بر ولايت تشريعي، ولايت تكويني نيز دارد و با اذن و مشيت الهي مي‌تواند كارهاي خارق العاده انجام دهد. راه تعيين و تشخيص امام، نصب و نص الهي و شرعي است؛ زيرا افراد بشر از شناخت مقام و منزلت و صفات امامت ناتوانند. پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم به دستور خداوند امامت را پس از خود به اميرالمؤمنين عليه السلام سپرد و عهد امامت تا قيامت به نسل معصوم او اختصاص يافته است.

كليد واژه‌ها: امام رضا عليه السلام، امامت، شاخص‌هاي امامت، نشانه‌هاي امام.

مقدمه

امامت در بينش اسلامي، جايگاه بسيار والايي دارد، پيشوايي كه انسان در دنيا برمي­گزيند، مسير سعادت يا شقاوتِ آخرتي او را مشخص مي­كند. بر اين اساس است كه خداوند فرموده است: روز قيامت، انسان‌ها را به پيشوايانشان فرا مي­خوانيم: >يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ< (اسراء: 78) در حديثي كه امام رضا عليه السلام از طريق پدران گرامي‌اش از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم روايت كرده، آمده است:

«روز قيامت، هر گروهي را با امام زمان، كتاب آسماني و سنت پيامبرشان فرا مي­خوانند». (عروسي حويزي، ج3، ص190)

امام در اين روايت، به امامِ حق، اختصاص يافته است؛ ولي مي­توان گفت اين روايت از باب تطبيق امام بر مصداق اصيل آن است، و مفاد آيه، امام باطل را نيز شامل مي­شود؛ چنان­كه در آيات ديگر قرآن، هم از امامان حق ياد شده است: >وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا< (انبياء:73) و هم از امامان باطل: >فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ< (توبه:12)

امامت در بينش اسلامي از چنان جايگاه بلندي برخوردار است كه در حديث نبوي مشهور و متواتر آمده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية.»[2] تا آنجا كه در برخي كتاب‌هاي كلامي اهل سنت به صورت ارسال مسلّم تلقي شده است.[3]

اميرالمؤمنين عليه السلام امامان حق را مدبران خلق و ناظران و پيشوايان مردم دانسته است كه معرفت و تصديق آنان سبب رستگاري و راه­يابي به بهشت و نشناختن و تكذيب آنان سبب گمراهي و سقوط در دوزخ خواهد بود.[4]

ابن ابي الحديد اين سخن اميرالمؤمنين عليه السلام را ناظر به آيه >يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ< (اسراء:71) دانسته است.[5]

در روايات اهل بيت عليهم السلام امامت؛ كليد فرائض اسلامي دانسته شده و تأكيد شده است كه جايگاه آن از ديگر فرائض اسلامي مانند نماز، زكات، حج و روزه بالاتر است.[6]

امام رضا عليه السلام امامت را خلافت خدا و رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم، زمام دين و نظام مسلمانان، صلاح دنيا و عزت مؤمنان دانسته و امام را چونان خورشيد تاباني توصيف كرده است كه بر بلنداي افق مي­درخشد و همگان از نور و گرمي آن بهره­ مي­برند؛ ولي دست آنان به آن نمي­رسد، و حتي ديدگانشان توان نگريستن به آن را ندارد.[7]

همه مذاهب اسلامي به اهميت و ضرورت امامت اذعان مي‌كنند، ولي نگرش شيعه به آن استوارتر است؛ زيرا ديگران امامت را از فروع دانسته­اند؛ اما شيعه امامت را از اصول دين مي­داند.[8] نگرش برجسته و استوار شيعه به امامت از فهم درست آنان از آيات قرآن، و در پرتو رهنمودهاي امامان معصوم اهل­بيت عليهم السلام نشأت گرفته است.

مذاهب اسلامي در اينكه امامت رهبري عمومي دنيايي و دنيوي مردم به جانشيني از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم است، اتفاق نظر دارند؛ ولي درباره صفات امام و شاخص­ها و وظايف و شؤون امامت، متفق القول نيستند. شيعة اماميه در اين باره ديدگاه ويژه­اي دارد كه آن را از ديگر مذاهب اسلامي، ممتاز مي­كند.

علم كامل و جامع به معارف و احكام ديني، عصمت، توانايي انجام كارهاي خارق‌العاده و منصوب و منصوص بودن امام، مهم­ترين شاخص­هاي امامت شيعي است. اين شاخص­ها در احاديث اهل بيت عليهم السلام بيان شده است و ما در اين نوشتار برآنيم كه شاخص­هاي امامت را كه در احاديث امام رضا عليه السلام آمده است، نقل وتبيين كنيم. [9]

علم امام

در روايات امام رضا عليه السلام دربارة علم امام دو نكته جلب توجه مي­كند؛ يكي منشأ علم امام، و ديگري قلمرو علم امام كه به بررسي اين دو مي­پردازيم:

الف. منشأ علم امام

روشن است كه امام در مسايل عادي زندگي، از قواي ادراكي حسي و عقلي خود بهره مي­گيرد؛ ولي خاستگاه علم جامع و كامل او به معارف و احكام ديني و نيز حوادث گذشته و آينده و امور غير عادي، اسباب عادي معرفت نيست؛ بلكه او از علم افاضي و لدني برخودار است؛ چنان­كه از طريق وراثت از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم نيز از سرچشمه علوم نبوي بهره­مند مي­باشد.

إن الأنبياء و الأئمة عليهم السلام يوفقهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حِكَمه ما لايؤتيه غيرهم، فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان. (كليني، 1338ق: ج1، ص157)

پيامبران و امامان عليهم السلام از توفيق ويژه الهي برخوردارند و خداوند از علم و حكمت مخزون خود چيزي را به آنان عطا مي­كند كه به ديگران عطا نمي­كند؛ در نتيجه، علم آنان از علم مردم عصرشان برتر است.

انّ العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمور عباده شرح الله صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة وألهمه العلم إلهاما، فلم يعي بعده بجواب و لايحير فيه عن الصواب؛ (كليني، همان؛ صدوق، 1400ق: ص540) هنگامي كه خداوند بزرگ، بنده خود را براي رهبري بندگانش برمي‌گزيند، به او شرح صدر مي­دهد و سرچشمه­هاي حكمت را در قلبش جاري مي­سازد، و علم را به او الهام مي­كند، در نتيجه او از پاسخ به هيچ پرسشي در نمي­ماند و از راه درست منحرف نمي­شود.

در روايت ديگري چند منبع ديگر، براي علم امام بيان شده است:

1. صحيفه­اي كه در آن، نام شيعيان و دشمنان اهل­بيت عليهم السلام تا قيامت در آن ثبت شده است؛

2. جامعه و آن صحيفه­اي است كه طول آن، هفتاد ذرع است و همه آنچه مردم ]در زمينه احكام ديني[ به آن نياز دارند، در آن گرد آمده است؛

3. جفر اكبر و اصغر[10] و نوشته‌اي كه همه علوم ]احكام شرعي[ در‌ آن جاي دارد؛ حتي جريمه خراشي كه به بدن كسي وارد شود و جرمي كه مجازات آن يك تازيانه يا نصف آن است؛[11]

4. مصحف فاطمه عليها السلام و آن كتابي است مشتمل بر علوم و اخباري كه جبرئيل عليه السلام بر حضرت زهرا عليه السلام الهام كرده و به دست علي اميرالمؤمنين عليه السلام نوشته شده است و يكي از منابع علوم ائمه عليهم السلام مي­باشد.[12]

5. وراثت از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم: امام رضا عليه السلام در روايت ديگري وراثت از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم را نيز از منابع علم امامان دانسته و فرموده است:

و كل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و يكون ذلك مما عهد إليه جبرئيل عليه السلام من علّام الغيوب عزّوجل؛ (صدوق، بي­تا: ج1، ص214)

حوادثي را كه امام، قبل از آنكه واقع مي‌شوند، مي‌داند، براساس عهدي است كه از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم به ارث برده است و جبرئيل از سوي خداوند بزرگ به پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم سپرده است.

اين مطلب كه وراثت از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم يكي از منابع علم امامان عليهم السلام بوده است، در روايات بسياري بيان شده است.[13] مقصود از علم وراثتي امامان عليهم السلام از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم ـ به ويژه در احكام دين ـ همان كتاب اميرالمؤمنين عليه السلام است كه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم بر آن حضرت املا كرده و او آن را نوشته است و نزد امامان اهل بيت عليهم السلام مي‌باشد؛ زيرا در روايات، اميرالمؤمنين عليه السلام بر پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم عطف شده و گفته شده است: امامان معصوم علم خويش را از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و اميرالمؤمنين عليه السلام به ارث برده­اند.

ب. قلمرو علم امام

در احاديثي كه از امام رضا عليه السلام روايت شده ـ همانند روايات ديگر امامان معصوم عليهم السلامـ علم امام، داراي قلمرو گسترده­اي معرفي شده است و معارف و احكام ديني، حقايق و حوادث طبيعي و تاريخي، سياست و رهبري جامعه بشري، نسب و ايمان و نفاق افراد، لغت و زبان‌هاي گوناگون را شامل مي­شود. گستردگي علم امام از رواياتي كه درباره­ منشأ و سرچشمه علم امام نقل كرديم به دست مي­آيد؛ زيرا تفاصيل احكام ديني در كتاب اميرالمؤمنين عليه السلام كه يكي از منابع مهم علوم ائمه عليهم السلام است بيان شده است. چنان­كه حوادث و اخبار گذشته و آينده نيز در مصحف فاطمه عليها السلام و كتاب‌هاي ديگري كه نزد امامان عليهم السلام است، ثبت شده است. علاوه بر آن، آنان از علم لدني و الهامي نيز برخوردار بوده­اند. اين عبارت امام رضا عليه السلام كه فرموده است: «وقتي خداوند فردي را به رهبري مردم برمي­گزيند، به او شرح صدر مي­دهد و سرچشمه­هاي حكمت را در قلب او جاري مي­سازد، و علم و معرفت را به او الهام مي­كند» (كليني، همان). به روشني بر قلمرو گستردة‌ علم امام، دلالت مي‌كند.

طبق روايتي ديگر از امام رضا عليه السلام امامان اهل­بيت عليهم السلام از حوادث و رخدادها و ايمان و نفاق افراد آگاهند، و همة شيعيان خود را مي­شناسند.[14]

امام هشتم عليه السلام در روايت ديگري فرموده است: «اعمال شيعيان در هر شب و روز بر امام عليه السلام عرضه مي‌شود، آن‌گاه به آيه >و قل اعملوا فسيري الله عملكم و رسوله و المؤمنون< (توبه:106) استشهاد كرد به اين بيان كه مقصود از «مؤمنون» در اين آيه، امامان اهل­بيت عليهم السلام است. [15]

ابوالصلت هروي گفته است:

امام رضا عليه السلام با اصناف مختلف مردم با زبان مخصوص آنان سخن مي‌گفت. سوگند به خدا! او در هر زبان از ديگران فصيح­تر سخن مي­گفت.

روزي به آن حضرت گفتم: «اي فرزند رسول خدا! من از آگاهي شما به زبان‌ها در شگفتم». امام عليه السلام فرمود: «اي اباصلت! من حجت خدا بر خلق او هستم، و خداوند كسي را كه زبان قومي را نمي­داند، حجت خود بر آنان قرار نمي‌دهد». (صدوق، همان: ج2، ص228)

امام رضا عليه السلام درباره علم امام در حوزه رهبري سياسي جامعه فرموده است:

الامام مضطلع بالإمامة، عالم بالسياسة؛ (كليني، همان)

امام در امر رهبري، توانمند و به سياست و تدبير امور، جامعه آگاه است.

يادآور مي­شويم مناظره­هاي امام رضا عليه السلام با عالمان اديان و مذاهب گوناگون و غلبه بر آنان، دليل تاريخي روشني بر علم گسترده امام عليه السلام از يك سو، و ضرورت علم جامع و كامل امام به مسايل مربوط به معارف و عقايد ديني از سوي ديگر مي­باشد.

نكته شايان ذكر در ارتباط با علم امام، اينكه از روايات به دست مي­آيد كه علم امام به مسايل و امور گوناگون، تابع مشيت و اراده او است؛ يعني مشيت حكيمانه الهي چنين اقتضا كرده است كه اگر امام اراده كند كه از چيزي آگاه شود، آگاهي به آن چيز، بي‌درنگ براي امام حاصل خواهد شد. امام صادق عليه السلام فرموده است:

هنگامي كه امام اراده كند كه چيزي را بداند، خداوند، او را از آن چيز آگاه خواهد كرد. (مجلسي، 1388ق: ج26، ص57) از اين روايت، سه نكته به دست مي‌آيد:

الف. گستردگي علم امام و اين كه او مي‌تواند از هر چيزي كه بخواهد، آگاه شود؛

ب. علم امام، اكتسابي نيست؛ بلكه افاضي و لدني است.

ج. علم امام، بالذات نيست؛ بلكه بالغير است؛ بدين سبب است كه در روايات، علم غيب از امام نفي شده است. مقصود از علم غيب در اين روايات، علم بالذات است كه به خداوند اختصاص دارد.

وقتي از امام صادق عليه السلام سؤال شد: «آيا امام علم غيب دارد؟»، فرمود: «نه؛ ولي اگر اراده كند كه چيزي را بداند، خدا او را از آن، آگاه خواهد كرد». (مجلسي، همان)

عصمت امام

يكي از بايستگي‌هاي امام از ديدگاه شيعة اماميه، عصمت امام از خطا و گناه است. شيخ مفيد1 در اين باره گفته است:

اماماني كه در اجراي احكام و اقامة حدود الهي و حفظ شرايع و تربيت بشر، جانشينان پيامبرانند، همانند پيامبران، معصومند و صدور گناه صغيره نيز از آنان روا نيست. آنان در مسايل مربوط به دين و احكام الهي، دچار سهو و نسيان نخواهند شد. اين مطلب، مورد قبول همه اماميه است. (حلي، 1414: ص164)

متكلمان شيعه براي لزوم عصمت امام، دلايل عقلي و نقلي بسياري آورده‌اند.[16] عصمت، در جايگاه يكي از شاخص‌هاي مهم امامت در روايات امامان اهل بيت عليهم السلام نيز مورد تأكيد واقع شده است. اكنون اين مسأله را در پرتو روايات امام رضا عليه السلام بررسي مي‌كنيم:

1. امام رضا عليه السلام در اين باره، به آيه >لاَيَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ< (بقره: 124) استناد كرده و فرموده است:

اين آيه، امامت هر فرد ظالمي را تا روز قيامت، باطل كرده و آن را مخصوص برگزيدگان قرار داده است؛ چنان‌كه خداوند به حضرت ابراهيم عليه السلام اكرام كرده، امامت را در پاكان از ذريه او قرار داده است:

>وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ< (انعام:84)؛ امامت در ذريه ابراهيم ادامه يافت، تا به پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم رسيد و پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم به دستور خداوند، آن را به علي عليه السلام سپرد و پس از او در برگزيدگان از ذريه او استقرار و استمرار يافت (كليني، همان: ص155).

مفاد >لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ< اين است كه اگر عنوان ظالم در لحظه‌اي از زندگي فردي بر او منطبق شود، شايستگي بهره‌مندي از اين عهد الهي (امامت) را نخواهد داشت. از سوي ديگر، كسي كه مرتكب گناه شود، ظالم خواهد بود. >وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ< (بقره: 229). بنابراين، فقط كساني شايستگي برخورداري از عهد امامت را دارند كه در حال زندگي خود در آشكار و نهان، مرتكب گناه نشوند. چنين فردي، معصوم خواهد بود.

2. امام رضا عليه السلام در كلام ديگري فرموده است:

كسي كه از سوي خدا براي هدايت و رهبري مردم برگزيده شود معصوم، مويد، موفق و مسدد است و از خطا و لغزش در امان است. بدين جهت خداوند او را از ويژگي عصمت برخوردار ساخته تا حجت الهي بر مردم باشد. (كليني، همان: ص157).

3. در فراز ديگري از كلام امام رضا عليه السلام دربارة اوصاف امام آمده است: «الإمام المطهّر من الذنوب المبرّأ من العيوب»؛ (كليني، همان: ص156)

امام از گناهان، پاك و از عيوب جسماني و روحي، پيراسته است.

پاسخ به يك اشكال

اشكالي كه معمولاً دربارة عصمت امامان عليهم السلام مطرح مي‌شود، اين است كه در دعاهاي رسيده از پيشوايان، آنان به خطا و گناه خود اعتراف كرده و از خداوند متعال، آمرزش و بخشش طلب كرده‌اند.

پاسخ اشكال ياد شده، اين است كه معناي خطا و گناه نسبت به مقام و منزلت افراد، متفاوت است. گنه‌كاري افراد عادي به اين است كه در انجام واجبات و ترك محرمات ديني، خطا كرده‌اند. گنهكاري نسبت به افراد پرهيزگاري كه سالها در تهذيب نفس خود كوشيده‌اند، اين است كه در انجام مستحبات يا ترك مكروهات، كوتاهي كرده‌اند. چه بسا پرهيزگاراني يافت مي‌شوند كه حتي به مستحبات و مكروهات نيز كاملاً پايبندند؛ اما در بهره‌گيري از مباحات از ياد خدا غفلت مي‌كنند. اين افراد، همين مقدار غفلت را نيز براي خود گناه مي‌شمارند و به سبب آن، از خدا مغفرت و بخشش طلب مي‌كنند. بالاترين افراد، كساني‌اند كه در اين مرحله، دچار غفلت نمي‌شوند؛ اما اشتغالات فردي يا اجتماعي خود را كه به صورت طبيعي، مانع از جذبة عارفانة هنگام عبادت است، نوعي حرمان و جدا افتادگي از معبود مي‌شمارند و هنگام دعا و عبادت، اشك فراق مي‌ريزند و مي‌گويند: «هبني صبرت علي عذابك فكيف أصبر علي فراقك».

اين، عالي‌ترين درجه بندگي است كه انسان در حالي كه از هرگونه خطا، گناه و غفلتي در ساحت بندگي خدا پيراسته است، به فقر ذاتي و كاستي عبادت و اطاعت خود برابر كمال و جمال مطلق خدا توجه كرده، اظهار شرمندگي و سرافكندگي مي‌كند و بي‌تاب و بي‌قرار مي‌شود و چه بسا از خود بي‌خود مي‌شود.[17]

افضليت امام

از ديدگاه شيعه اماميه، افضليت، يكي از شاخص‌هاي امامت است. منظور از افضليت در باب امامت، اين است كه امام در صفاتي كه براي امامت لازم است ـ مانند علم، تقوا، عبادت، شجاعت، سخاوت، استقامت، حكمت و درايت ـ بر ديگري برتري داشته باشد؛ زيرا اگر در صفات ياد شده با آنان برابر باشد، امامت او، مصداق ترجيح بدون مرجح است كه از نظر عقل، قبيح است و اگر در صفات مزبور، از آنان پايين تر باشد، تقديم مرجوح بر راجح و مفضول بر فاضل لازم خواهد آمد كه آن نيز به حكم عقل و شرع، قبيح است. و چون خداوند از هر گونه فعل ناروايي پيراسته است، دو گزينه مزبور، مورد رضايت و مشيت خداوند نيست و تنها فرض صحيح، اين است كه امام در صفات امامت، بر ديگران برتر باشد.

آية كريمه >أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّيَ إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ< (يونس: 35) نيز به اين مطلب اشاره دارد.

امام رضا عليه السلام در باره برتري امام بر ديگران فرموده است:

الإمام واحد دهره، لايدانيه أحد و لايعادله عالم و لايوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير؛ امام، يگانه روزگار خويش است؛ كسي در مقام، هم‌سنگ او نيست و همانندي ندارد. (كليني، همان: ص156)

آن حضرت در حديث ديگري كه نشانه‌هاي امام را بيان كرده، برتري در صفات ذيل را از نشانه‌هاي امام برشمرده است:

1. أعلم الناس (داناترين مردم)؛

2. أحكم الناس (حكيم ترين مردم)؛

3. أتقي الناس (باتقواترين افراد)؛

4. أحلم الناس (بردبار ترين افراد)؛

5. أشجع الناس (شجاع ترين مردم)؛

6. أسخي الناس (باسخاوت ترين مردم)؛

7. أعبدالناس (عابد ترين مردم)؛

8. أولي بالناس منهم بأنفسهم (سزاوارتر از مردم نسبت به خودشان است)؛

9. أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم (مهربان تر از پدر و مادر افراد نسبت به آنان)؛

10. أشد الناس تواضعاً لله عزوجل (متواضع ترين افراد برابر خداوند)؛

11. آخذالناس بما يأمره به، فرمان پذير تر از همه در آنچه كه به آن فرمان مي‌دهد)؛

12. أكف الناس عما ينهي عنه (خويشتن­دارترين مردم در اجتناب از آنچه از آن نهي مي‌كند). (صدوق، بي‌تا، ج1، ص213)

استجابت دعا

يكي از شاخص‌هاي امامت از ديدگاه شيعه اماميه، توانايي بر انجام كارهاي خارق العاده است؛ زيرا چه بسا اثبات حقانيت او در ادعاي امامت بر انجام آن، متوقف شود.[18] يا براي دفاع از كيان اسلام و امت اسلامي يا هدايت افراد در شرايطي خاص، انجام كاري خارق العاده ضرورت يابد.

معجزه، كار خارق العاده‌اي است كه با عنايت و لطف خاص خداوند از كسي صادر مي‌شود، تا دليل بر صدق ادعاي او در نبوت يا امامت باشد. مستجاب الدعوه بودن، از اين گونه خوارق عادات است.

امام رضا عليه السلام آن جا كه ويژگي‌هاي امام را بر شمرده است، مستجاب الدعوه بودن را از آن جمله دانسته و فرموده است:

ويكون دعاؤه مستجاباً حتي أنه لو دعا علي صخرة لانشقت بنصفين؛

دعاي امام، مستجاب است؛ حتي اگر بر شكافتن سنگ بزرگي دعا كند، دو نيم خواهد شد (صدوق، همان، ج1، ص213).

در حديث ديگري فرموده است:

امام را با دو نشانه مي‌توان شناخت: علم و استجابت دعا. (صدوق، همان: ص214).

تأييد روح القدس

در احاديث بسياري كه از امامان اهل بيت عليهم السلام روايت شده، آمده است كه روح القدس، موجودي است بزرگ تر از جبرئيل و ميكائيل كه با پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم همراه بود و او را تاييد و تسديد مي‌كرد. پس از آن كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم از دنيا رفت، آن روح الهي با امامان معصوم عليهم السلام همراه بوده و آنان را تأييد و تسديد مي‌كرده است.[19]

تعدادي از اين احاديث در تفسير آية > وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا<‌ (شوري: 52) روايت شده است.

در جلسه‌اي كه امام رضا عليه السلام حضور داشت و مأمون و گروهي از فقها و متكلمان نيز شركت داشتند، از امام عليه السلام در باب امامت و ويژگي‌هاي امامان اهل بيت عليهم السلام پرسش هايي مطرح شد و امام عليه السلام به آن‌ها پاسخ داد. مأمون از امام رضا عليه السلام خواست تا درباره فضايلي كه خداوند به اهل بيت عليهم السلام اعطا كرده است، مطالب بيشتري بيان كند. امام عليه السلام فرمود:

خداوند بزرگ، ما را به واسطه روحي مقدس و مطهر از جانب خود تأييد كرده است. اين روح الهي، قبل از اين با كسي غير از پيامبر نبوده و او با امامان اهل بيت همراه است و دربارة آنان، نقش تسديدي و توفيقي ايفا مي‌كند. (صدوق، همان: ص200)

اين مضمون در حديث ديگري نيز از آن حضرت روايت شده است.[20]

محدَّث بودن امام

يكي از ويژگي‌هاي امام در كلام امام رضا عليه السلام محدَّث بودن است. «و يكون محدَّثًا» (صدوق، همان). در حديث ديگري فرموده است:

الأئمة علماء حلماء صادقون مفهّمون محدَّثون. (مجلسي: ج26، ص66)

امامان، عالمان، بردباران، راستگويان و برخوردار از تفهيم و گفت و گوي الهي‌اند.

مقصود از مُفهَّم و مُحَدَّث، كسي است كه فرشتگان با او سخن مي‌گويند و مطالبي را از جانب خداوند به او الهام مي‌كنند. از امام باقر عليه السلام سؤال شد چه كسي با امام گفت و گو مي‌كند؟ امام عليه السلام فرمود: فرشته. (مجلسي، همان: ص70). محدث با رسول و نبي، در شنيدن صداي فرشته، يكسان است؛ ولي در ديدن فرشته با آنان تفاوت دارد؛ زيرا رسول، هم درخواب و هم در بيداري فرشته را مي‌بيند و نبي فقط در خواب فرشته را مي‌بيند؛ ولي محدث، فقط صداي فرشته را مي‌شنود، ولي او را نه در خواب و نه در بيداري نمي‌بيند.[21]

در روايات ديگر، آمده است كه امام و محدث نيز چه بسا تمثل بشري فرشته را در خواب يا بيداري مي‌بيند؛ چنان‌كه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم به امير‌المؤمنين عليه السلام فرموده است: «انّك تسمع ما أسمع و تري ما أري، و لكنّك لَسْتَ بنَبيّ؛ تو آنچه را من مي‌شنوم مي‌شنوي و آنچه را من مي‌بينم مي‌بيني، ليكن تو پيامبر نيستي. (نهج‌البلاغه، خ192) بر اين اساس، مقصود از روايات پيشين، اين است كه هرگاه فرشته مطلبي را كه مربوط به احكام ديني است به امام يا محدَّث، الهام مي‌كند، امام و محدِّث، تمثل[22] بشري او را مشاهده نمي‌كند و روايات دسته دوم، مربوط به موارد ديگري است.

سلاح پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم

در احاديث بسياري از معصومان عليهم السلام روايت شده كه يكي از نشانه‌هاي امامت، اين است كه سلاح مخصوص پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نزد امام مي‌باشد. اين سلاح، پس از پيامبر نزد اميرالمومنين عليه السلام بود و پس از وي امامان ديگر يكي پس از ديگري آن را از آن حضرت به ارث بردند. در روايات، سلاح پيامبر در امت اسلامي با تابوت در قوم موسي مقايسه شده است. تابوت در قوم موسي عليه السلام نشانه رهبري الهي بود و سلاح پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نيز در امت اسلامي نشانه رهبري الهي است.[23]

امام رضا عليه السلام آنجا كه نشانه‌هاي امام را بيان كرده، يكي از آن‌ها را اين دانسته است كه سلاح پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نزد او است:

يكون عنده سلاح رسول الله (صدوق، همان: ص213)؛

در حديث ديگري فرموده است:

سلاح پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم در ميان امت اسلامي همانند تابوت در بني اسرائيل است. هر جا سلاح باشد، امامت آنجا است. (مجلسي، همان: ج26، ص203)

اين مضمون، در حديث ديگري از آن حضرت نيز وارد شده است.[24]

امامت و نص

يكي از شاخصه‌هاي مهم امامت در مذهب شيعه اماميه، اين است كه تعيين و تشخيص امام، شرعي است. متكلمان اماميه بر اين مطلب، دلايل بسياري اقامه كرده‌اند.[25] مهم ترين دليل، آن است كه برخي از صفات امام مانند عصمت و علم جامع و كامل به غير از طريق نص شرعي اعم از قولي و فعلي ـ ممكن نيست. بر اين مطلب، در روايات معصومان عليهم السلام تأكيد شده است. در حديثي از امام سجاد عليه السلام روايت شده كه فرمود:

امام بايد معصوم باشد و چون عصمت، صفت ظاهري نيست كه براي مردم قابل شناخت باشد، امام بايد منصوص باشد. (صدوق، ص132)

امام رضا عليه السلام در حديث مفصلي كه درباره جايگاه، صفات، ويژگي‌ها و شؤون امامت، بيان كرده است بر اين كه راه تعيين و تشخيص امام، نصب و نص شرعي است، تأكيد كرده است:

آيا مردم، قدر امامت و جايگاه آن را مي‌شناسند، تا بتوانند او را انتخاب كنند؟ قدر امامت، أجل و شأن آن، عظيم‌تر و مكانت آن، برتر و ژرفاي آن، بيشتر از آن است كه عقول مردم به آن راه يابد و با رأي و اختيار خويش بتوانند آن را برگزينند. امامت، مقامي است كه خداوند پس از مقام نبوت و خُلّت به ابراهيم اعطا كرده است و پس از آن كه ابراهيم آن را براي ذريه اش خواست، خداوند به او فرمود «كه ستمكاران از ذريه اش از آن بهره‌اي نخواهند داشت. بر اين اساس، امامت به پاكان و برگزيدگان اختصاص يافت و در ذريه ابراهيم استمرار يافت، تا به پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم رسيد و آن حضرت به فرمان الهي آن را به اميرالمؤمنين عليه السلام سپرد و تا قيامت به فرزندان معصوم آن حضرت اختصاص دارد….

امام، امين خدا در زمين و حجت خدا بربندگان خدا و خليفه خدا در سرزمين‌هاي خدا است؛ مردم را به خدا دعوت مي‌كند و از حرم الهي دفاع مي‌كند.

امام، پاك از گناهان و پيراسته از معايب است.

امام، يگانه روزگار خويش است و كسي همتاي او نيست. او همه فضايل را دارا است؛ فضايلي كه خداوند به او عطا كرده است.

پس چه كسي امام را مي‌شناسد و مي‌تواند او را انتخاب كند؟! هيهات! انديشه‌ها از درك مقام امام فرو مانده و خطيبان و شاعران، توان توصيف مقام او را ندارند؛ پس چگونه مي‌توانند امام را برگزينند؟

آنان كه خود به انتخاب امام روي آورده‌اند، دچار گمراهي شدند و در دام مكر شيطان افتادند. آنان انتخاب خدا و رسولش را رها كرده، به انتخاب خود روي آوردند، در حالي كه قرآن روش آنان را تخطئه كرده، مي‌فرمايد:

>وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاء وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ< (قصص: 68)؛ پروردگارت آن چه را بخواهد، مي‌‎آفريند و آنچه را بخواهد، بر مي‌گزيند. آنان در اين باره اختياري ندارند. خدا از شريكاني كه براي او پنداشتند، پيراسته است.

نيز خداوند فرموده است:

>و ما كان لمؤمن و لا مؤمنه إذا قضي الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم< (احزاب: 36)؛

هنگامي كه خدا و رسولش درباره امري حكم و داوري كردند، براي هيچ مرد و زن با ايماني، در آن باره اختياري وجود ندارد. ]= بايد تسليم حكم خدا و رسول خدا باشند[.(كليني، همان: ص154-156)

نتيجه

امامت مقام و منصبي الهي است كه جز انسان‌هاي برگزيده‌اي كه از ويژگي عصمت و علم جامع و كامل به دين و آيين رهبري برخوردارند، شايسته آن نخواهند بود. آنان امامان دوازدهگانه شيعه اماميه‌اند كه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم به دستور خداي سبحان به امت اسلامي معرفي كرده است.

منابع:

1. ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالسياقه للعلوم، 1421ق.

2. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، قاهره، دارالحديث، 1416ق.

3. اميني، عبدالحسين، الغدير، قم، مركز الغدير للداراسات الاسلاميه، 1421ق.

4. بحراني، ابن ميثم، قواعد المراد، قم، مكتبه المرعشي، 1406ه‍.

5. تفتازاني، سعدالدين، شرح العقائد النسفية، بي‌جا، مطبعه مولوي محمد عارف، 1364ق.

6. تفتازاني، سعدالدين، شرح المقاصد، قم، منشورات الشريف الرضي، 1409ق.

7. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرك علي الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلمية، 1978م.

8. حراني، حسن بن علي بن شعبه، تحف العقول، قم، منشورات مكتبه بيروتي، 1394ق.

9. حلي، حسن بن سديدالدين، كشف المراد، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1416ق.

10. حلي، حسن بن سديدالدين، نهج الحق و كشف الصدق، قم، دارالهجرة، 1414ق.

11. رباني گلپايگاني، علي، امامت در بينش اسلامي، قم، بوستان كتاب، 1368ق.

12. صدوق، محمد بن علي بن الحسين، الامالي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1400ق.

13. ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، عيون اخبارالرضا عليه السلام، تهران، انتشارات جهان، بي‌تا.

14. ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، كمال الدين، قم، موسسه النشر الاسلامي، 1416ق.

15. ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، معاني الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1361 ش.

16. طوسي، نصيرالدين، تلخيص المحصل، بيروت، دارالاضواء، 1405ق.

17. عروسي حويزي، عبد علي بن جمعه، نورالثقلين، قم، انتشارات دارالتفسير، 1384ش.

18. قاري، علي بن سلطان، شرح الفقه الاكبر، بيروت، دارالكتب العلمية، بي‌تا.

19. كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، تهران، المكتبه الاسلامية، 1338ق.

20. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1388ق.

21. ـــــــــــــــــــ، مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1370ش.

22. نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار احياءالتراث العربي، بي‌تا.

â. استاد حوزة علمية قم.

[2]. مضمون اين حديث در منابع شيعه و اهل سنت به صورت متواتر نقل شده است؛ ر.ك: بحارالانوار، ج23، ص76ـ95؛ الغدير، ج10، ص 292 ـ 294؛ شرح نهج­البلاغه (ابن ابي الحديد)، ج9، ص125؛ صحيح مسلم، ج3، ص1477 ـ‌1478، ح 54و58؛ المستدرك علي الصحيحين، ج1، ص150. ح 259 و ص204 ح 413؛ مسند احمد، ج12، ص 277 ح 15636 و ج13، ح 16819.

[3]. ر.ك: شرح المقاصد، ج5، ص239؛ شرح العقايد النسفية، ص110؛ شرح الفقه الاكبر، ص179.

[4]. إنما الائمة قوّام الله علي خلقه و عرفاؤه علي عباده، ولايدخل الجنّة إلا من عرفهم و عرفوه و لايدخل النار إلا من أنكرهم و أنكروه (نهج البلاغه، خطبه 252).

[5]. ر.ك: شرح نهج البلاغه، ج4، ص125.

[6]. ر.ك: اصول كافي، ج2، ص16.

[7]. ر.ك: همان، ج1، ص155.

[8]. در اين باره ر.ك: امامت در بينش اسلامي، فصل سوم، ص48ـ 65.

[9]. مفصل­ترين و جامع­ترين روايت در اين باره، روايتي است كه مرحوم كليني در اصول كافي، ج1، باب نادر جامع في فضل الامام و صفاته، و مرحوم صدوق در عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج1، باب 20؛ امالي، مجلس 96؛ كمال الدين، باب في نوادر الكتاب، ح 31؛ معاني الاخبار، باب معني الإمام المبين، ح 2 و مرحوم ابن شعبه حرّاني در تحف العقول، باب ما روي عن الإمام الرضا عليه السلام و مرحوم مجلسي در بحارالانوار، ج25، باب چهارم، ح 4 روايت كرده­اند.

[10]. در روايات از آن دو به جفر احمر و ابيض نيز تعبير شده است. ر.ك: بحارالانوار، ج26، ص18و 37.

[11]. جامعه: كتابي است كه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم املا كرده و اميرالمؤمنين عليه السلام آن را نوشته است. اين مطلب در روايات بسياري آمده است. همين كتاب است كه همه احكام اسلامي را در بردارد. در روايات از آن با عنوان «كتاب اميرالمؤمنين عليه السلام» ياد شده است. جفر اكبر و اصغر نيز ظرف‌هايي از پوست هستند كه صحيفه­هاي علمي و سلاح پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم كه نزد امامان معصوم عليهم السلام است، در آن دو جاي دارد. ر.ك: عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج1، ص231.

[12]. ر.ك: بحارالانوار، ج26، ص18ـ 53.

[13]. ر.ك: بحارالانوار، ج26، ص62.

[14]. «نحن أمناء الله في ارضه، عندنا علم البلايا و المنايا… و إنا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الايمان و حقيقة‌ النفاق و إنّ شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم». (اصول كافي، ج1، ص174)

[15]. اصول كافي، ج1، ص17.

[16]. ر. ك: امامت در بينش اسلامي، ص213-280.

[17]. ر.ك: بحارالانوار، ج25، ص210.

[18]. و سابعتها اختصاصها بآيات و معجزات تدل علي امامته اذ لا طريق للخلق في بعض الاوقات الي قبوله الا بها. (خواجه نصيرالدين طوسي، تلخيص المحصّل، ص431؛ نيز ر.ك: قواعد المرام، ص182)

[19]. ر. ك: بحار الانوار، ج25، ص47-69.

[20]. صدوق، بي‌تا، ص213.

[21]. ر. ك: اصول كافي، ج1، ص134ـ135.

[22]. ان الإمام لايري الحكم الشرعي في المنام و النبي قديراه و أما الفرق بين الامام و النبي و بين الرسول أن الرسول يري الملك عند إلقاء الحكم، و النبي غيرالرسول و الإمام لا يريانه في تلك الحال و ان راياه في ساير الاحوال (بحار الانوار، ج26، ص82؛ مراة العقول، ج2، ص289.

[23]. ر. ك: بحارالانوار، ج26، ص201-221.

[24]. همان.

[25]. ر ك: امامت در بينش اسلامي، ص303-317.